

محمد طرزی‌افشار و ویژگی‌های زبانی او

فاطمه مدرسی*

فرزانه وزوایی**

چکیده

محمد طرزی‌افشار شاعر عهد شاه عباس دوم و شاه صفی از ایل افشار است که متاسفانه، تاکنون چون مرواریدی مکنون در صدف خمول و گمنامی مانده است. زبان او در آثارش ویژگی خاصی دارد که در آثار شاعران دیگر کمتر دیده شده است. این پژوهش بر آن است تا به طریق تحلیلی اشعار طرزی را بررسی کند و نشان دهد تغییراتی که طرزی در آن روزگاران در مورد واژگان انجام داده، امروزه تحت عنوان هنجارگریزی مطرح می‌گردد. در اینگونه فراهنجاری، شاعر، واژگان و ترکیبات جدیدی را ابداع می‌کند که در زمان وی کاربرد نداشته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد طرزی از اسم عام مصدر جعلی ساخته و از ترکیب اسم خاص و نشانه مصدری «یدن» نیز در ساختن فعل‌های تازه بهره برده است. دو اسم مترادف (معطوف و معطوف‌علیه) نیز، که به صورت مصدر جعلی درآید، از کلام طرزی، طرز دیگر می‌سازد. وی تنها از کلمات مفرد مصدر جعلی نمی‌سازد بلکه در این خصوص از واژگان مرکب یا عبارت هم استفاده می‌کند و به این ترتیب، واژگانی نو ابداع می‌نماید. از مضاف و مضاف‌الیه هم واژه می‌پردازد. ساخت مصدر جعلی از حرف و ضمیر در اشعار طرزی دیده می‌شود و این نکته شامل حروف عربی هم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طرزی‌افشار، زبان شعری، فرمالیسم.

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)، fatemeh.modarresi@yahoo.com
** فرزانه وزوایی، عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، farzaneh_vm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۸

۱. مقدمه

محمد طرزی افشار، شاعر ایرانی عهد شاه عباس دوم و شاه صفی از ایل افشار بود که در اوایل سده یازدهم به قول بیشتر محققان ارومیه و استاد تمدن- در روستای طرزلوی در اطراف ارومیه- که امروزه جزو خود ارومیه است- به دنیا آمد. در چاپ قدیم تذکره نصرآبادی که توسط وحید دستگردی، انجام پذیرفته، آمده: «از ولایت طرشت است من اعمال ری» (نصرآبادی، بی تا، ۴۰۸)

از تاریخ تولد و فوت این شاعر هیچ اطلاعی در دست نیست و باید گفت که جز تذکره نصرآبادی هیچ تذکره مهم و که ن دیگری به نام وی اشاره نکرده است. شاید شباهت سبک شبه اشعار شعرای تزریقی موجب شده که با او نیز مانند این شاعران رفتار شود و تذکره نویسان جدی از شرح حال وی سرباز زنند. طرزی هم متأسفانه تنها به ذکر سفرهای شاه تمام داشته است. (شفیعیون، ۱۳۹۳: ۲۶۵)

او در بحر طویلی به قبیله افشار اشاره می نماید و اظهار می دارد:

آه اگر باز می افشارم و از صحبت ایشان متأذی شده، اوقات به ضایع گذرد، هر طرفی چون بنگاهم، بنماید رخ خنجر بیگ و قلخ بیگ و ایرانقلی بیگ، داش دمور آقا، منی تانیدی، به هر فردی از افراد، به این زمره مذکور به تعظیمم و ناچار بتکریمم و گویم که: «بویور هر نه بویورسن چکرکم جانمه منت» زیرا که کسی نیست به شمشیر و به خنجر بتواند که زند یا که نهد سر به سر آهن خارا.

اگر محل تولد شاعر طرزی لو ارومیه باشد ظاهراً _ به گفته معمرترین سکنه طرزی لو- در ایام کودکی بسیاری از علوم زمانه را نزد روحانی روستای خود که مردی عالم و خدانشناس بود فرا گرفت. سپس برای علم آموزی و دانش اندوزی بیشتر به ارومیه عزیمت نمود. در این شهر با شوق و شور فراوان از استادان با ذوق و صاحبان با معرفت که به فرهنگ و هنر عشق می ورزیدند و می توانستند جوانان با ذوق و توانا را تحت حمایت خویش قرار دهند، نکته ها آموخت. مختصر نوشته هایی که به زندگی و اشعار وی پرداخته اند، از ذوق و قریحه شاعری وی در همان نوجوانی سخن گفته اند. طرزی در این شهر آنچه که می بایست آموخت. اما دیری نپایید به شوق و به امید دانش اندوزی و بهره گیری از محضر استادان با معرفت از شهر و دیار خویش دل برداشت و راهی همدان شد. یک چند مجال درنگ در آن شهر را پیدا کرد با طالبان و استادان بسیار

دیدار نمود. اماهمدان و نواخت‌هایی که از استادان آن شهر دید، روح بیکرار این شاعر جوان تشنهٔ زمزم علم و آب حیات معرفت را سیراب نساخت. از این رو راه اصفهان را در پیش گرفت. خود در این باب گوید:

باز از همدان سوی صفاهان سفردم بی خرجی و بی اسب خرامان سفردم
یاران سفردند به جمعیت و من هم یک قافله با حال پریشان سفردم
دارم طمع آنکه به هیچم نفروشدند هرچند که چون زیره به کرمان سفردم

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۳۸)

مدتی در آن دیار، این شاعر گمنام پر استعداد به کسب دانش و فراگیری علوم پرداخت، اما نداری و فقر و فاقه و بینوایی شاعر جوان را روز به روز ناتوان‌تر می ساخت. با این حال در کمال عزت و سرافرازی دست تکدی به پیش کسی دراز نکرد. «همواره حیثیت و مرتبت خود را محفوظ و مصون داشته و مانند بعضی‌ها طبع شریف خویش را وسیلهٔ مداحی و مایهٔ ارتزاق قرار نداده است» (تمدن، ۱۳۳۸: مقدمه: ه). سخن او در این مورد خواندنی است:

اهل عجب و ریا دماغیدند من فقیریدم و حقیریدم
هرگز از کس نخواستم چیزی گر قلیلیدم، ار کثیریدم

(همان)

محقق فاضل دکتر شفیعیون با توجه به قول نصرآبادی و اشعار ذیل معتقد است که طرزی سالها مقیم تهران و حوالی آن بوده است:

گر نسیمش همه فیض دم عیسی بخشد ورشود مرده در او زنده نمی تهرانم
آنچنان رنجه ز تهران شده نفسم که اگر کس شود بر سر کس گنده نمی تهرانم

ابیات ذیل هم نشان می دهد که وی در حکومت مهدی قلی خان بر ری به آنجا آمده و دلخوش شده و برای مدتی اقامت کرده است:

بارها آمده آزرده ز تهران رفتم نیست این بار چو هر بار نمی تهرانم
می بهشتد ز رخ مهدی قلی خان می گلد کوچه و بازار نمی تهرانم
مگر او حق مرا از متصدی گیرد گردد از لطف مددکار نمی تهرانم

هر ستم دیده چون عازم تهرانیده من هم ای طرزی افشار نمی تهرانم

(شفیعیون، ۹۴: ۲۶۴)

استاد شفیعون با در نظر گرفتن بلوکباشی (رک: ۱۳۷۹: ۴۹۰/۹۰ - ۴۹۸) می نویسد:

با این اوصاف انتساب طرزی به افشارهای تهران بسیار محتمل تر است تا نسبتش به ارومیه (به روستای طرزی لوی. به جز این، دلیل غفلت اغلب محققان از تناسب تخلص طرزی با طرز و سبک شاعری هنوز برای نگارنده (شفیعیون) روشن نیست. تخلصی که در تاریخ ادبیات ایران بوضوح و مکررمی توان دید مثل طرزی رازی، طرزی شبستری، طرزی شیرازی، طرزی قندهاری، طرزی گوالیاری و طرزی لاهیجی. (شفیعیون، ۱۳۹۴: ۲۶۴)

از اشعارش چنین بر می آید که مدت ها در اصفهان با فقر و تنگدستی روزگار را گذراند و سرانجام در سایه فضل و هنر خویش به دربار شاه صفی و سپس به مجلس شاه عباس ثانی (۱۰۳۸ تا ۱۰۷۷ ه.ق) راه یافت. حال خود را در آن دوران چنین به تصویر می کشد:

عمری از دور می نگاهیدم آخر الامر شکر شاهیدم
از حوادث کنون امینیدم که به درگاه شه پناهیدم

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۳۷)

طرزی آن چنانکه از اشارات خود او بر می آید به سفر آفاقی و دیدن شهرها و تأمل در فرهنگ های مختلف علاقه وافر و دل بستگی بسیار داشت. از این رو گاه در ترکستان و عراق عجم (تات) و گاه در عربستان به سیر و سیاحت پرداخت. «دیدن سرزمین های دور و نزدیک و نشست و برخاست با ترک و عرب و تاجیک سبب گردید که او هم با سرزمین ها آشنا شود و هم آداب و شیوه های زیستی و معیشتی مردم و گفتار آنها را ببیند. (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۹۹).

ترکیدم و تاتیدم و آنکه عربیدم در دیده کومه نظران بوالعجبیدم
شعبان، رمضان گر بیلاوم متعجب بی آس جمادیدم و بی نان رجیبیدم
منعید ز وصلیدن او دوش رقیبم مشتی گرهانیده به جبهه اش ضربیدم

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۳۱)

بارها به ولایات قفقاز، شماخی، شیروان و گنجه رفته و گاهی هم در برخی از شهرهای آن سکنی گزیده است. او خاصه به دیدار گنجه که مزار نظامی، این شاعر و سخن‌سنج پر آوازه ایرانی در آنجا زیارتگاه عاشقان و مشتاقان اوست، شور و شوق خاصی از خود نشان داده است:

مکرر شدی طرزی در شماخی مزین بیش در شهر شروان شکنجه
روان ای سوی گنجه تا بازیابی فتوحی ز روح سخن سنج گنجه

در مورد شیروان که بارها به آن جا رفته، گفته است:

در شیروان که مولد خاقان معنی است می نصرتی به مقصد اگر می مظفّری
تا آیدت ز دست بُرو پشت پای زن هر جا به جانبیت بنگاهند سرسری
چون ذلتیدن از طمعیدن مقرر است خوش آنکه قانعیده به رزق مقرر

(همو، ۱۳۹۱: ۱۸۷)

همانطور که گفته شد طرزی اهل سیر و سیاحت بوده، روزی به مغان و اردبیل رفته و هفته‌ای به شروان و شماخی و گنجه و مازندران. طی این سفرها در رنج و صعوبت بسیار گرفتار آمده است. چنانکه در صحرای مغان آن هنگام که به مشقت و سختی دچار شده، گفته:

اگر چه مبتلای محنت دشت مغانیدم
بحمد لله که در روز مبارک شیروانیدم
در آن دشت عدم رنگیده روحم رفته بود از طالعات فریبگی
به روی مردم شهر شماخی تازه جانیدم
ز سختی در جوانی اید صحرای مغان پیروم
همه پیریده سنند و من پیرو مغانیدم

(همو، ۱۳۹۳: ۱۷۹)

گاهی به شمال ایران سفر کرده و رشت را بسیار دلگشا دیده و گفته است:

باز افتاده هوایم به سر می رشتم تا ایم خاک دری کحل بصر می رشتم
رفته بودم سوی ری بهر وظیفیدن‌ها دارم از هیچ خبرها چو چیر می رشتم

دلگشا آمده چون نطق نظام الملک است از برابر اثر باد مگر می‌رستم
ظلمتیده است به چشم همه گیلان جز رشت همه جا شام غریبان و سحر می‌رستم
رشت از او رشک بهشتیده مکرر نماید گرچه رشتیده ام از پیش، دگر می‌رستم
(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)

وقتی راهش به شمال افتاد و این سرزمین همیشه سبز را دید آن را برتر از هند دانسته است:

از سر هوای هند به بیرون مبارکست در لاهجان و رشت اگر می‌سراسری
(همان: ۸۷)

هر گاه خسته و ملول می‌گشت برای گشایش دل، راهی تبریز می‌شد:
دلم گرفت ز جاها چرا نه تبریزم؟ گشاده دل بود آنجا چرا نه تبریزم؟
علی الخصوص یخیدم ز اردبیلیدن برای جذوه موسی چرا نه تبریزم؟
(همان: ۱۳۸)

و در جای دیگر گوید:

در گنجه ز غصه گرچه لبریزیدم لله الحمد باز تبریزیدم
هفده شبه رنج گنجه را در تبریز از دامن دل به نیمشب ریزیدم
(همان: ۲۱۵)

پس از گشت و گذار فراوان در سرحد تبریز پایش به دام تأهل گرفتار آمده است. قضیه از این قرار بود که شاه عباس محضر و شعر طرزی را دوست داشت و سفرهای شاعر، شاه را از نکته‌گویی و همدمی وی محروم می‌کرد، سرانجام پای او را به زنجیر زناشویی ببست که شاعر در این باره گوید:

کجا شد آن همه لطفیدن تو با نده چراست صبح رعایت به دل به شامیده
به جرم این که جداییده ام ز درگاهت ز من زمانه بی‌مهر انتقامیده
مرا به سرحد تبریز کدخداییدن ز سیر و شعر بقیدیده و لجامیده
شد آن قوت پرواز هر دیارم بود تأهلیدم و ماندم چو مرغ دامیده
به زیر بار عطای توأم به هر تقدیر محبت تو مرا چون شتر زمامیده

محمد طرزی افشار و ویژگی‌های زبانی او ۱۳۱

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

درخور ذکر است که هر بار از حضور در دربار شاه دور می‌ماند، در مقام اعتذار بر می‌آمد و می‌گفت:

اگر ز بنده وقوعیده است تقصیری به عفو آمده‌ام بر درت سلامیده
اگر به بنده نبخشی به پادشاهی بخش که کردگارش بر انس و جن امامیده

(همان)

سرانجام شوق دیدار دوست او را به زیارت خانه خود کشاند و او راه حجاز را در پیش گرفت:

به عزم کعبه مقصود بر راه نهادم رخ توکلت علی الله
ز شوق کعبه دست و پا گمیدم هدایت یافتم الحمد لله
کنون می بصره ام افتان و خیزان گان الکاه از باد سحرگاه
ربود از فارس شوق حضورش چو از پستی رباید کهربا کاه

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

طرزی از دشواری و صعوبت راه کعبه گوید:

کعبه نه رهش به راه‌ها می‌ماند می العطشد پیاده وا می‌ماند
از اسم شریف میر حاجش به دلیل کین راه به دشت کربلا می‌ماند

(همان: ۲۱۲)

از بصره با دوستان خود از راه شط العرب (اروند رود) به نجف سفر کرده است:

در بلده بصره در ره خیر بلید با یک دو رفیق خالی از کبر و حسد
نغز است سوی مقام با فیض علی رفتن با جزر و آمدن هم‌ره مد

(همان: ۲۱۲)

تمدن می‌نویسد: «از مفاد دو فقره از قصایدش چنین استنباط می‌شود که بدون استیذان از سلطان به فرنگ مسافرت کرده، و در موقع مراجعت با لحنی ادیبانه تأسف آمیزی اظهار پوزش می‌کند. و در بحر طویلش نیز اشاره می‌کند و می‌گوید:

دل از هجر یار می دردد وز فراق نگار می دردد
دل اهل فرنگ در غربت بر من دلفکار می دردد

(طرزی، ۱۳۹۳: ۹۷)

از این شاعر پر قریحه و با استعداد اشعاری باقی مانده که در نسخه‌هایی متعدد و اغلب ناقص درج گردیده‌اند که عبارتند از:

نسخه الف: نجف، کتابخانه امیرالمؤمنین به شماره ۳۳۷ با خط نستعلیق و کتابخانه دانشگاه پنجاب پاکستان به شماره ۴۵۷۳/۷۱۶۴ ملا شیخ حبیب الله احمد آبادی به تاریخ ذی‌قعدة ۱۱۱۵.

نسخه ب: تهران کتابخانه ملک به شماره ۵۸۲۷/۲ با خط نستعلیق به سال ۱۲۴۹.
نسخه ج: تهران، کتابخانه ملک به شماره ۵۱۱/۸ به خط شکسته نستعلیق به تاریخ: ۱۲۵۰.

نسخه د: کتابخانه مجلس به شماره ۲۶۸۵/۱ به خط شکسته نستعلیق سید ابوالقاسم به تاریخ ۱۳۱۳ که با نسخه ملک برابر است و مشتمل بر ۵۶۰ بیت است.
در دیوان طرزی، ماده تاریخی موجود است که حاکی از آن است که طرزی در سال ۱۰۵۹ هنوز در این دار فانی می‌زیسته است:

بهر دین و دول نظام‌الدین بدر رفت و هلال نو آمد

(طرزی، ۱۳۳۸: ۲۵۶)

طبق حروف ابجد سال مذکور ۱۰۵۹ می‌باشد (به نقل از دیوان طرزی افشار، ص ۲۵۶) ماده تاریخ دیگری به سال ۱۰۵۴ اشاره می‌کند:

سؤالیدم از طرز تاریخ گفتن شهنشه سلیمان و او آصفیده

(همان)

این نکته در خور تأمل است که سال مرگ وی تا به حال مرگ وی مشخص نشده است. با تأسف، این شاعر باذوق تاکنون چون مرواریدی مکنون در صدف خمبول و گمنامی مانده است، و حتی بسیاری از ارباب ذوق و صاحبان قلم و دانشی مردان فاضل حتی نامی از او نبرده و به سروده‌هایش اشاره‌ای ننموده‌اند، تنها مؤلفان برخی کتاب‌ها و

تذکره‌های محلی اندکی به نام و ابیاتی از اشعار او پرداخته‌اند که به پاره‌ای از آنها اشارت می‌رود.

میرزا طاهر نصرآبادی در تذکره نصرآبادی که اثری است مشتمل بر شرح حال و آثار قریب به هزار شاعر عصر صفوی در مورد طرزی که معاصرش بوده چنین اظهارنظر می‌کند: «ملا طرزی از ولایت طرشت است، من اعمال ری و از ایل افشار، طبع شوخی داشت به طرز ملا فوقی شعر می‌گفت، چنانچه مکرر عزیزان شنیده‌اند، قبل از این فوت شد...» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۴۰۸).

نصرآبادی در این تذکره طرزی را از طرشت ری پنداشته و او را مقلد فوقی دانسته است البته خود طرزی و با بیزاری از فوقی یاد نموده، که از طرزی تقلید کرده است.

حاسد فوقی تخلص تحتی طرزی شود

چون خری کش اسبی از ابریشمین جُل حاصلد

(طرزی، ۱۳۹۳: ۹۸)

رضا قلی‌خان هدایت کتابی دارد به نام **مجمع الفصحاء** که آن را در سده سیزدهم، یعنی حدود دویست سال پس از مرگ طرزی در عهد ناصرالدین نگاشته است. او در این کتاب دو جلدی بالغ بر هفتصد تن از شعرای معروف و متوسط و متأخر ایران را ذکر کرده و اشعاری از آنان را نقل نموده مدعی گردیده که مصنف کتاب، قریب سی سال برای تألیف آن وقت صرف کرده است. او در این کتاب در باب طرزی می‌گوید: «او مردی ظریف و خوش طبع، عاشق پیشه، صاف اندیشه و از شعرای صفویه بوده است. اختراعی از طرز سخن گویی کرده این شیوه هم طرزی است». آنگاه ابیاتی از شاعر نقل می‌کند:

مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی

(هدایت ۱۳۸۲: ذیل طرزی افشار)

یان ریپکا (ولادت ۱۸۸۶ میلادی) محقق و مستشرق مشهور چک و اسلواکی که در زبان‌های فارسی و ترکی تبخّر فراوان دارد و ۲۸۵ کتاب و رساله انتشار داده که بسیاری از آنها درباره ایران است، در کتاب **تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه** ضمن اشاره به تحولات زبان و علل اجتماعی و سیاسی آن می‌نویسد: «آثار طرزی افشار آذربایجانی در اوایل سده ۱۱ هـ/ ۱۷م، که از اصلاح‌کنندگان زبان و دشمنان اشرافیت است

گواهی بر این مدعا (تحولات زبان و علل اجتماعی و سیاسی آن) است». (ریپکا، ۱۳۸۱: ۱۳۶) همچنین در این کتاب به بحر طویل طرزی افشار اشاره کرده است. استاد انزایی نژاد می نویسد:

استاد ذبیح الله صفا در کتاب دراز دامن و ارزشمند خود جایی برای طرزی باز نکرده است، تنها محمدعلی خان تربیت در دانشمندان آذربایجان و به نقل از آن با اندک افزوده عزیز دولت آبادی در سخنوران آذربایجان از او یاد کرده اند. خرسند کننده ترین تحقیق در عین کوتاهی و اختصار از همشهری شاعر روانشاد محمد تمدن است (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۹۷).

محمدعلی تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» از طرزی افشار به عنوان شاعری بدیعه گو و ظرافت جو یاد کرده که در اشعار خود مصادر و صیغ جعلی ایجاد و استعمال می کرده است (تربیت، بی تا: ۲۴۵).

شادروان محمد تمدن در چاپ دوم دیوان اشعار طرزی در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی به چاپ رسیده، در مقدمه نوشته است: «بنابر تحقیقات عمیق متقنه، طرزی افشار، یکی از شعرای اواسط قرن یازدهم هجری بوده، چکامه پردازی است شیرین زبان و سخندان، ادیبی است نکته سنج و بلیغ البیان، معاصر شاه صفی و شاه عباس ثانی و در دربار سلطنتی دارای رتبه بلند و مقام ارجمندی بوده، خودش از ایل جلیل افشار و مولدش یکی از قرای ارومیه می باشد که اکنون هم شاعر مزبور معروف و موسوم به «طرز لو» است» (طرزی، ۱۳۳۸: مقدمه د). مقدمه تمدن بر دیوان طرزی افشار از همه منابع بیشتر به زندگی طرزی افشار اشاره کرده است.

محقق ارجمند عقیقی بخشایشی در کتاب مفاخر آذربایجان که در پنج مجلد به چاپ رسیده، نام طرزی افشار را آورده و دو بیت از او نقل نموده و او را شاعر قرن دهم معرفی کرده، در حالی که طرزی شاعر قرن یازدهم است نه دهم (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۹۷).

انزایی نژاد در مقاله ای تحت عنوان «طرزی افشار شاعری یگانه، شیوه ای یگانه» که در مجله نامه فرهنگستان چاپ شده - و در بخش زبان از آن بهره برده ایم - به سبک شعری طرزی و کاربرد افعال جعلی در محاوره و حتی در مطبوعات و کتابها اشاره می کند و می افزاید که علی رغم خواست ما طرز این شاعر در ابعاد مختلف جای خود را باز کرده و ما ناگزیر از پذیرفتن آن هستیم (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

استاد غلامرضا دانش فروز در تذکره شبگرد - که از تذکره‌های محلی آذربایجان است - که در آن قریب به سیصد شاعر از شاعران و ادیبان آذربایجان غربی از جمله طرزی معرفی شده‌اند. منبع استاد شبگرد در نوشتن زندگی نامه طرزی افشار، مقدمه دیوان طرزی افشار تمدن است. در این تذکره افزون بر ذکر اشعاری از طرزی، به دو تن از مقلدان وی به نام‌های میرزا ابوالقاسم فروردین و حسرت ارموی اشارت شده است. گفتنی است که در این تذکره به عدم گرایش طرزی به سبک هندی اشاره شده و از سوی دیگر در بخش سبک هندی از گرایش طرزی به سبک هندی و ویژگی‌های شعر او که دال بر این نکته است سخن گفته شده است. همچنین در این تذکره به سفر حج شاعر در سال ۱۰۶۰ اشاره شده است (دانش فروز، ۱۳۷۸: ۳۶۸).

محقق ارجمند حسن انزلی اورمیه در کتاب گذر زمان که در آن مطالبی در باب طرزی افشار آمده است (انزلی، ۱۳۸۴: ۸۳۱).

استاد و محقق گرانمایه دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» دیدگاهی انتقادی در مورد طرزی افشار دارد و نوشته:

در قرن یازدهم شاعری را داریم که «صاحب سبک‌ترین شاعر تاریخ ادبیات ایران» است و شاید هم صاحب سبک‌ترین شاعر جهان باشد، کسی که سعدی و حافظ و خیام و فردوسی یک هزارم او دارای سبک خاصی نیستند و آن شاعر، شخص شخیصی است به نام «طرزی افشار» که از بس «صاحب سبک» بوده است، تخلص خود را از همین جنبه «سبک مداری» خود انتخاب کرده است. لابد می‌دانید که قدما «سبک» را گاه «طرز» می‌خوانده‌اند این شاعر از بس که «صاحب سبک» بوده است تخلص خود را «طرزی» برگزیده است. حالا می‌فرمایید سبک ایشان چیست؟ این شاعر بی‌همتای «صاحب سبک خاص که به اصطلاح ناقدان روزنامه‌گی عصر ما: «زبان خاص خودش را یافته بوده است». تمام امتیاز سبکی خود را در این قرار داده است که بسامد «مصادر جعلی» را در شعرش بالا برده است: پلاویدن (پلو خوردن) ... خواهید گفت: «این شعر که نیست نظم است!» عجله نفرمایید آنها که در آینده خواهند آمد همین حرف را در مورد فرمایشات اغلب معاصران ما خواهند زد. خواهند گفت: «این شعر که نیست نظم است!» برگردیم به هنر نمایی‌های شاعر صاحب سبک، حضرت طرزی افشار که با کاربرد مصادر جعلی ملولیدن (ملول شدن) و قبولیدن (قبول کردن) و فروعیدن (فقه و فروع دین را آموختن) و اصولیدن (علم اصول دین را فرا گرفتن) می‌فرماید:

مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی
چو درس محبت نخواندی چه سود، ار فروغیده باشی اصولیده باشی

(طرزی، ۱۳۹۳: ۱۶۰)

شهدالله که حافظ و سعدی یک هزارم سبک شخصی این شاعر را ندارند، شعر سعدی با شعر همام تبریزی اشتباه می شود و شعر سلمان ساوجی و عماد فقیه کرمانی وارد دیوان حافظ می شود و جز از راه نسخه شناسی معلوم نیست...، در صورتی که یک مصراع طرزی افشار را اگر در میان شعر هزار شاعر قرار دهید، از سر صد فرسنگ فریاد می زند که من شعر طرزی افشارم! سبک شخصی از این بالاتر؟ اما آیا او شاعر هم بوده است؟ این را دیگر جامعه تعیین می کند... (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۸۹).

۲. ویژگی های زبانی طرزی افشار

محمد طرزی افشار، در حوزه زبان شیوه نویی را ابداع نموده است. او پیوسته این شیوه را مایه نازش خود دیده و بدان بالیده است:

به طرز تازه طرزی می طرازد هر زمان طرزی ز حق مگذر حسودا! گفته طرزی صفا دارد

(طرزی، ۱۳۹۳: ۹۲)

باید اذعان داشت که تغییراتی که طرزی در آن روزگاران در مورد واژگان انجام داده امروزه تحت عنوان هنجار گریزی مطرح می گردد. هنجار گریزی از یافته های مهم فرمالیست ها است و امروزه اساس بحث های سبک شناسی است. قبل از اینکه در روسیه مکتبی به نام فرمالیسم شکل بگیرد سالهای قبل از ۱۹۱۴ م. پیرامون ادبیات و ویژگی هایی که متن ادبی بحثهای فراوانی وجود داشت و ادبیات به پدیده ای اطلاق می شد که هر کسی نمی توانست به اسرار آن پی ببرد. با پیدایش فرمالیسم، این انحصارگرایی شکسته شد و کم کم رویکردهای فراوانی به ادبیات صورت گرفت که همه این ها، تحت عنوان نظریه ادبی یا بوطیقا مطرح شد. با این نظریه، چهارچوبی منظم به دست منتقد ادبی آمد تا او با دیده علمی و به دور از ذوق و احساس به بررسی و کنکاش ادبیات بپردازد. در واقع این نظریه راهی برای آزاد کردن آثار ادبی از چنگ نوعی ظرافت طبع متمدنانه بود و این آثار

را در مقابل نوع جدیدی از تحلیل قرار می‌داد که در آن، دستکم در اصول، همه می‌توانستند شرکت کنند (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۸).

باپیدایش فرمالیسم، تحولات عظیمی در حوزه ادبیات و نقد ادبی رخداد؛ آنچنان که همهٔ مکتب‌های ادبی بعد از آن، مانند ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و... حیات خود را مدیون فرمالیسم هستند. اگر چه مخالفان فرمالیسم آن را به توجه افراطی به شکل و نوعی بازی زیبایی‌شناسانه با متن متهم کرده‌اند، اما هرگز نمی‌توان سایهٔ سنگین تأثیر فرمالیسم را بر نظریه‌های ادبی سدهٔ بیستم انکار کرد. در ایران نیز دکتر شفیع کدکنی محقق برجسته و شاعر گرانقدر از پژوهشگران و شاعران بزرگی است که به فرمالیسم توجه داشته است.

در خور ذکر است که از آنجایی که فرمالیست‌ها به بررسی زبان ادبی و کارکردهای آن می‌پرداختند، به شدت تحت تأثیر زبان‌شناسان و آرای آنها بودند. یکی از مهم‌ترین عناصری که فرمالیست‌ها به آن تکیه می‌کردند، فراهنجاری یا همان هنجارگرایی است (مدرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

فراهنجاری، گریز از برخی اصول و قوانین زبان معیار است. جفریلچ / Jeffrey Lich، زبان‌شناس انگلیسی، فراهنجاری‌ها را به هشت دسته تقسیم می‌کند: واژگانی، دستوری، آوایی، خطی، معنایی، گویشی، سبکی، در زمانی یا باستانگرایی / Archaism (لیچ، ۱۹۶۹: ۴۲) و معتقد است فراهنجاری‌ها به زنجیرهٔ کلام کارکردی جدید می‌بخشند و بار معنایی آن را تغییر می‌دهند و باعث رستاخیز زنجیرهٔ کلام می‌گردند به شرطی که سه عامل زیر در آن رعایت شده باشد؛ (۱) بیانگر مفهومی باشد و به عبارت دیگر، نقشمند باشد. (۲) جهت‌مند باشد، یعنی بیانگر منظورگوینده باشد. (۳) به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد؛ به عبارتی دیگر غایت‌مند باشد (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۴).

علاوه بر فرمالیست‌ها، منتقدان دیگری نیز بودند که در تعریف شعر، آن را نوعی فراهنجار زبانی می‌دانستند. ژان پل سارتر در این باره می‌گوید:

شعر، واژگان را همچون نثر به کار نمی‌گیرد، حتی باید گفت که آنها را اساساً به کار نمی‌گیرد، یعنی از واژگان استفاده نمی‌کند. باید بگوییم که به آنها استفاده می‌رساند. شاعران از آن کسانی‌اند که زیر بار استفاده از زبان... نمی‌روند، یعنی نمی‌خواهند آن را چون ابزاری به کار گیرند (احمدی، ۱۳۸۰: ۷۵).

از آن جایی که طرزی افشار به ساخت و ایجاد واژه‌ها و ترکیباتی دست زده است که تاکنون در دایره واژگانی ادب فارسی حضور نداشته‌اند، بنابراین، بررسی اشعار او از دید فرمالیستی و اصول و مبانی آن‌ها، ما را با زبان و سبک وی بیشتر آشنا می‌سازد. در این کتاب، فراهنجاری واژگانی در اشعار طرزی بررسی و نشان داده می‌شود شاعری که از لحاظ داشتن پشتوانه فرهنگی کم نظیر است، چطور می‌تواند با ابداع واژگان و ترکیبات جدید زبان خود را از خودکارشدگی نجات دهد و با حیات بخشیدن به زنجیره کلام خود، باعث غنای زبان گردد. مهمترین نوع هنجار گریزی در اشعار طرزی هنجار گریزی واژگانی است.

۱.۲ فراهنجاری واژگانی / *lexical deviation*

در این گونه فراهنجاری، شاعر با توانایی و استعداد خود واژگان و ترکیبات جدیدی را ابداع می‌کند که تا زمان او کاربرد نداشته است. باید اذعان داشت که واژه در شعر نقش اساسی و به‌سزایی ایفا می‌کند و، زمانی که بکر و بدیع باشد، وجه برجستگی زبان را بیشتر نمایان خواهد کرد.

واژه‌ها با داشتن دلالت‌های گوناگون معنایی که از طریق مجاز، استعاره، نماد و ... پدید می‌آیند، دارای توانایی‌های بالقوه‌ای هستند که ذهن توانمند شاعر می‌تواند آنها را در سرایش خود به کار بگیرد و از آنها به سود خود بهره بگیرد. واژه‌ها در پرده‌های پنهان خویش انرژی‌های شگرفی را فرو فشرده‌اند. شاعر توانا کسی است که بتواند با ترفندی شایسته، هر چه بیشتر، این انرژی‌ها را آزاد و کلام خود را رستاخیزی کند (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

گفتنی است که اهمیت واژه در شعر تا بدانجا است که رنه ولک انواع فنون ادبی نظیر وزن شعر، تکرار اصوات یا صداها و کلمات و طرز ترکیب اصوات برای این ابداع شده‌اند تا توجه را به سوی واژه‌ها جلب کنند (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴).

طبیعی است وقتی شاعری این توانایی را دارد که مفاهیم تازه‌ای را وارد شعر کند، نیازمند واژگان جدیدی هم هست. این شاعران، به خلاف شاعران مقلد، دست به جمع‌آوری واژگان نمی‌زنند بلکه از امکانات زبان استفاده کرده و ترکیباتی بدیع می‌سازند و همین ترکیبات است که مخاطب را در شناختن سبک و زبان آنان کمک می‌کند. معمار بزرگ ساختمان شعر نو،

نیما یوشیج، در این مورد می‌گوید: شعرای بزرگ کلمات خاصی دارند که شخصیت آنها را می‌شناساند، زیرا که معنای خاصی داشته‌اند و مجبور بوده‌اند کلمه‌ای برای منظور خود پیدا کنند. در صورتی که، برای مطالب عادی، کلمات چه زیاد و در دسترس همه هست و همه می‌گویند (اسفندیاری، ۱۳۶۸: ۲۱۸).

شاعران قدیم نیز هر یک، به فراخور استعداد و نبوغ خود، به آفرینش واژگان و ترکیباتی جدید دست یازیده و بدین سان سبک و زبانی خاص یافته است. مثلاً بزرگان شعر و ادب فارسی، از جمله حافظ، نظامی، خاقانی، هر کدام واژگان، اصطلاحات و ترکیبات خاصی دارد که بررسی این ویژگی‌ها در شناخت زبان شعریشان اهمیتی به‌سزا دارد. در خور ذکر است که این فرآیند واژه‌سازی جزء توانش زبانی است و نمی‌توان آن را در انحصار فرهیختگان یا سازمان‌ها و نهادها دانست و بر اصول ساخت واژه تکیه دارد که سخن‌گویان زبان به طور ناخودآگاه از آن تبعیت می‌کنند (خرمایی، ۱۳۸۷: ۹۱).

واژگان رنگین اشعار طرزی، که غالباً حکایت از استادی و تبخر او در زبان فارسی دارند، وقتی در کنار واژگانی بدیع، که او از رهگذر ترکیب‌پذیری و انعطاف زبان فارسی آنها را ابداع کرده، قرار می‌گیرند، هم سبک و زبان خاص او را نشان می‌دهند و هم به نوعی او را به سوی مخاطبانی خاص می‌کشند.

انزایی نژاد می‌نویسد:

در برخورد نخست با شعر و شیوه شگفت طرزی، خواننده کمی احساس غریبی می‌کند و حتی ممکن است که شعر را نامفهوم و شاعر را ناچیز انگارد، اما پس از انس و اُخت شدن معلوم می‌شود که شاعر با چیرگی عجیب و در عین حال با توانمندی ظریف و حساب شده، اقدام به ساختن مصدرهای ساختگی و صیغه‌های جعلی می‌کند (انزایی نژاد، ۱۳۷۹: ۹۰)

چنان که خودش گفته:

گرچه طرز نو اختراعیدم جانب نظم را مرا عیدم

(غزل ۱۷۸: ب ۱)

تو را طرزیا صد هزار آفرین که طرز غریبی جدیدیده‌ای

(غزل ۲۰۲: ب ۹)

۱.۱.۲ واژه‌سازی

طرزی افشار در زمینه واژه‌سازی بیشتر از واژگان مشتق بهره برده است. بایسته ذکر است که واژگان مشتق گاهی از ترکیب یک واژک آزاد (تکواژ) با یک یا چند وند اشتقاقی، کلمات جدیدی ساخته می‌شوند که بر روی زنجیره کلام خود نمایی می‌کنند. انواع تکواژه‌های مقیدی در زبان فارسی با معانی مختلفی وجود دارند که امکان خلق واژگان جدیدی را به شاعر می‌دهند. طوری که بایک تکواژ مقید، می‌توان ده‌ها اسم و صفت تازه را خلق کرد. برای مثال از تکواژ «ید و یدن» مصدری امکان ساختن واژه‌های فراوانی از قبیل: پلنگیدن و بعیدیدن و... وجود دارد که در ذیل به واژه‌سازی و شیوه آن در اشعار طرزی اشارت می‌رود:

- اسم عام + یدن

گاهی طرزی از اسم عام مصدر جعلی می‌سازد برای نمونه از معمار، مصدر جعلی بمعمارد را ساخته است:

سینه صاف و دل روشن رفیق راه ماست شکر لله منزل مردم بمعمارد ز ما

(غزل ۸: ب ۲)

- از منزل: می‌منزلاند

می‌کماناند کچی گه بند و گه زنجیر را راستی می‌منزلاند بی‌توقف تیر را

(غزل ۵: ب ۱)

- از جنگ و پلنگ: واژه‌های جنگیدن و پلنگیدن

با من دلخسته ای دلدار جنگیدن چرا؟ تو غزال گلشن حسنی پلنگیدن چرا؟

(غزل ۴: ب ۱)

به صید پیر و جوان آسمان کمینده است قدش خمیده چو پشت دوتاه صیاد است

(غزل ۲۷: ب ۶)

- از واژه خانه:

پیر از نور است امشب کلبه ما مگر آن ماه وش می‌بنده خاند

(غزل ۸۲: ب ۶)

- یا از واژه کر فعل «کریدن» ساخته و در ضرب‌المثلی رایج به کار گرفته است:

ساده رخان نمی تو را گوش کنند طرزی همت مثل که باغبان موسم میوه می‌کرد

(غزل ۹۸:ب۱۰)

و طرزی این گونه تعبیّرات را در شعر خود به خوبی جا انداخته است.

- اسم خاص + یدن

طرزی نه تنها از اسم عام در ساختن مصدر جعلی بهره می‌برد، بلکه گاهی از اسم خاص + نشانه مصدری یدن، نیز فعل تازه‌ای می‌سازد، برای نمونه از سلیمان و الیاس و لقمان و...

ندارم قدر موری گرچه در همت سلیمانم غلط بود آنکه مور از روی همت می‌سلیمانم

(غزل ۵۸:ب۷)

موسیا با سبزه خط خضر و الیاسیده‌ای عیسیا با لعل لب بقراط و لقمانیده‌ای

(غزل ۱۹۶:ب۹)

- اسم مکان خاص + یدن

اسم مکان خاص نیز برای طرزی افشار برای ساختن مصدر جعلی و فعلی تازه؛ دست‌مایه می‌شود، برای نمونه حجاز، اصفهان، حجّ و بیت الحرام. در بیت ذیل در ضمن از ماده مضارع مصدر جعلی ساخته است.

طرزی از ره همت هم‌رهان حجازیدند تو ز راه مانیدی بس که اصفهانیدی

(غزل ۲۲۹:ب۹)

طریق طالبت می راه حجّید سر کوی تو می بیت الحرامد

(غزل ۷۴:ب۲)

- دو اسم مترادف + یدن

دو اسم مترادف (معطوف و معطوف علیه) نیز که به صورت مصدر جعلی در آید از کلام طرزی، طرز دیگر می‌سازد، به پدر و برادر و مال و جاه در شعر ذیل توجه شود:

گرنه به خویش دشمنی باش خموش با کسی راز مگو اگر همه می‌پدر و برادرد

(غزل ۹۸:ب۶)

نمی‌تجاید پرستنده حق به دنیاپرست ارچه می‌مال و جاهد

(غزل ۹۵: ب ۷)

- کلمه مرکب یا عبارت + تک واژه مصدر جعلی

طرزی تنها از کلمات مفرد، مصدر جعلی نمی‌سازد، بلکه از واژگان مرکب یا جمله هم استفاده می‌کند، به این ترتیب واژگان نویی ابداع می‌نماید، چنانکه:

ز هجرت استخوانم می‌رمیمد لب لعل تو می‌یجیبی العظامد

(غزل ۷۴: ب ۳)

- واژه عربی و یا جمله‌های عربی + یدن

گاهی طرزی از زبان عربی و حتی جملات آن نیز واژه نو می‌سازد. این نکته در خور تأمل است که در بین زبان‌های مختلف دنیا، زبان و ادبیات عربی بیشترین تأثیر را بر ادب فارسی نهاده است. پس از ورود اسلام واژه‌های عربی کم‌کم به زبان فارسی راه پیدا کرد. این امر در آغاز نوعی مبادلهٔ واژگان محسوب می‌گردید؛ به گونه‌ای که اعراب بسیاری از واژگان و اصطلاحات را از ایرانیان اخذ نموده و بعضی لغات را به ایرانیان می‌دادند. اما این روند در طول سال‌های بعد تغییر یافت و کم‌کم ورود اصطلاحات، ترکیبات، مضامین و مفاهیم شعری زبان عربی به فارسی افزونی یافت. نمونهٔ ذیل نشان می‌دهد که چگونه طرزی از آیات قرآن نیز واژه ساخته است برای نمونه از «إهدنا الصراط»:

به کوی وصل تو شاید هدایتیده شوم همیشه ورد منست اهدنا الصراطیدن

(غزل ۱۹۵: ب ۳)

- مضاف و مضاف‌الیه + یدن

طرزی از مضاف و مضاف‌الیه هم واژه می‌سازد و با آن سخن را از لونی دیگر می‌سازد: برای نمونه از برج حوت و باد و بروت.

چو خورشید فلک می‌برج حوتد دماغ دهر می‌باد و بروتد

(غزل ۸۷: ب ۱)

- حرف وضمیر + ید

ساخت مصدر جعلی از حرف و ضمیر هم در اشعار طرزی دیده می‌شود و این نکته شامل حروف عربی هم می‌شود: برای نمونه در «علیکی» که از حرف عربی «علی» به اضافه «ی» آمده است:

ز استغنا نمی‌هرگز علیکی تو را هر چند طرزی می‌سلامد

(غزل ۷۴: ب ۱۰)

- صفت + یدن

طرزی در ابداع واژگان، کم‌تر از ترکیب صفات و پسوند «یدن» استفاده کرده است، ولی نمونه‌های کمی هم که از این نوع ترکیبات در اشعار او دیده می‌شود، حاکی از ذوق و قریحه او در ابداع واژگان است. نکته قابل توجه در اینگونه صفات، این است که به نظر می‌آید طرزی دلبستگی خاصی به «ید و یدن» داشته باشد. به طوری که اگر بگوییم آنها پربسامدترین پسوندها در اشعار او هستند، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

- نرمد: در معنای نرم نشود.

نرمد دل سخت سنگین دلان عبث بود این آه سوزان عبث

(غزل ۴۲: ب ۴)

- بعید و سفید+ ید

ز من یوسفا تا بعیدیده‌ای چو یعقوب چشم سفیدیده‌ای

(غزل ۲۰۲: ب ۱)

- تکواژ ایدن

در اشعار طرزی در بیشتر موارد فعل کمکی «کردن» و نیز فعل ربطی «شدن» به صورت فعلی «ایدن» آمده است. او بیشتر از صد ترکیب با آن ساخته است. این تکواژ، گاه همراه با اسم آمده که معنی فعل دارد، و گاه به تنهایی در مفهوم فعل معین یا فعل ربطی در اشعار طرزی جای گرفته است.

- با اسم: باده ایدن: باده خواری، شراب نوشیدن. همانند بیت زیر:

ای که می‌سهوی دمامم با وجود عقل و هوش باده ایدن از برای چیست بنگیدن چرا

(غزل ۴: ب ۵)

- فعل ربطی: گاهی به جای فعل اسنادی (ربطی) به کار رفته است.

چنان والهیدم به دیدار او که ایدم به صد جان خریدار او

(مثنوی ۴:۱۲)

- «ایدم» در مصراع دوم به معنی «شدم» است.

با رنجه ایدن قدمی می شفایدم از حال من که مطلقاً طیب را؟

(غزل ۱۵:۳)

- ساختن صفت تفضیلی فارسی به رسم عربی با تک واژیدن

نکته دیگری که در واژگان مشتق طرزی دیده می شود مربوط به صفت تفضیلی است. صفت تفضیلی از ترکیب «تر+ صفت مطلق» ساخته می شود (نک: مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) اما این ساخت در شعر طرزی دگرگون می شود. طرزی، به آیین زبان عربی، گاه از صفت، صفت تفضیلی بر وزن افعال می سازد؛ مثلاً، از نازک صفت تفضیلی انزک و از انزک فعل ساخته است

می انزکد نگار من از دلبران دهر آری قماش چیت و قلمکار نازک است

(غزل ۲۵:۵)

- و یا نزدیک به این کاربرد:

گرد وصل تو طرزی کجا رسد که به رفعت بلند می ترد از مهر و ماه منزلت تو

(غزل ۲۰۸:۷)

- ساختن صفت مشتق از تک واژ آزاد و دو تک واژ مشتق:

- مانند «مرادمندا» در بیت ذیل:

در آرزوی تو می هلاکد بیچاره دل مرادمندا

(غزل ۳:۱)

- کاربرد فعل نهی به گونه ای خاص با جابه جا کردن سازه ها:

طرزی گاه سازه های سازنده فعل نهی را جابه جا می نماید و با این شیوه، سخن و کلام خویش را به چشم خواننده غریب می سازد، برای نمونه:

میمدار ز روز حساب ای دل من از جرمت ماحتساب که فضل خدا حساب ندارد

(غزل ۵۱:۳)

میمدار: بیم مدار. و در ماحتساب با حذف همکرد و افزودن «م» به اول پایه فعل نهی ساخته است.

با جمالی که ز خورشید بسی می خوبد سر ز محمل مبرون قافله می آشوبد
(غزل ۶۸:ب ۱)

مبرون: بیرون مبر

- کاربرد ضمیر مفعولی پیش از فعل و بعد از تکواژ صرفی:

در زبان فارسی معمول است که ضمائر پیوسته مفعولی همیشه بعد از فعل و قبل از مفعول آورده شود ولی طرزی افشار برای غریب‌سازی و یا به عبارتی دیگر برای برجسته نمودن اشعارش ضمیر مفعولی را پیش از فعل و بعد از تک واژ صرفی «می» به کار برده است.

گمانیدم که می مهرَد در اول چه دانستم در آخر میم کیند
(غزل ۶۳:ب ۴)

میم کیند: می کیندم.

- تک واژ صرفی «می» قبل از اسم یا صفتی:

آمدن تک واژ صرفی «می» قبل از اسم و یا صفتی که نقش قیدی و... دارد برای نمونه در شعر ذیل:

مگر راست حرفیده‌ای باز طرزی که سوی تو آن سرو می کج نگاهد
(غزل ۹۵:ب ۱)

ملا متیده مرا شیخ بیش معذورم که تا ندیده جمال تو میم انکارد
(غزل ۵۴:ب ۳)

میم انکارد: می انکاردم.

می تغافل کند از عاشق و رو می پیچد می نگاهد سوی بیگانه که این هم طرزیست
غزل دلکش عشاق نمی مستعد می کند گوش به افسانه که این هم طرزیست
(غزل ۳۹:ب ۵ و ۶)

گفتم که از هجران تو ای ماه! ناچاقیده‌ام گفتم منخور غم طرزی! می چاقمت
(غزل ۲۳:ب ۷)

در خور ذکر است که طرزی افشار شاعری است ساختارشکن خاصه در حوزه واژگانی بسامد افعال جعلی طرزی در بالاترین حد است. او در این حوزه، نوآفرینی بی‌بدیل می‌باشد و دلیل این مدعا وجود بالغ بر سه هزار و دویست فعل و مصدر جعلی در دیوان اوست. او توانسته با همین افعال مضامین لطیفی را بیان دارد. استاد انزابی نژاد به کاربرد اینگونه افعال در محاورات و حتی در مطبوعات و کتب اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که علی‌رغم خواست ما طرز این شاعر در ابعاد مختلف جای خود را باز کرده و ما ناگزیر از پذیرفتن آن هستیم (انزابی نژاد، ۱۳۷۹: ص ۱۰۳). امروز به ویژه در محاوره جوانان از این گونه افعال بسیار شنیده می‌شود، افعالی چون: بزنگ: زنگ بز.

این نکته را در شعر طرزی باید مد نظر قرار داد که، او با شعر خود دریچه‌ای به روی خواننده می‌گشاید که از پیوستگی گسترده با ذهنیت شکل گرفته و از تخیل و عاطفه فردی سود می‌برد. از این رو در ورای واژه‌های اشعار او مهر و صمیمیتی نهفته است که، از گذرگاه احساس می‌گذرد.

۲.۱.۲ کاربرد واژگان عربی

از دیگر ویژگی‌های سخن طرزی بهره‌گیری از کنایات و تعبیرات عربی در ساختمان جمله‌های فارسی است، آن گونه که عبارت عربی جزئی از کلام او شده و تکلفی در آن مشاهده نمی‌شود. این امر نه تنها لطمه‌ای به ساختار کلام نمی‌زند، بلکه موجب تقویت شعر او می‌گردد. موارد بسیاری از این دست را می‌توان در شعر او پیدا کرد، همچون نمونه‌های زیر:

فلک با این همه هنگامه و حشمت دو نان دارد تو هم طرزی! قناعت می به قرصین جوینینا
(غزل ۱: ۶)

هزاران شکر «رب العالمین» را که صیدانیدم آن آهوی چین را
(غزل ۱۸: ۱)

طرزی! اگر در ره جانان دهی جان، به وصالش رسی «آلا فلا»
(غزل ۲۰: ۸)

تا ز «لاتقنطوا» نوید رسید نغمه‌های رجا ترانه ماست
(غزل ۳۳: ۸)

محمد طرزی افشار و ویژگی‌های زبانی او ۱۴۷

چو طرزی در بهشت ار بی تو باشم کجا بی ذلک الشیء می‌کنم صبر
(غزل ۱۰۹:ب۵)

ترکیب عربی «إلینا» را در معنی به سوی ما و به ما به زیبایی در بیت جا انداخته است:
ما راست بسی سود و ترا نیست زبانی ای دوست چه باشد که إلینا بنگاهی
(غزل ۲۱۳:ب۲)

۳.۱.۲ واژگان ترکی

استفاده از واژگان ترکی و ساختن مصدر جعلی از آن بمانند زبان فارسی، یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی طرزی افشار است. شایان عنایت است که وی از همه امکانات زبانی سود بر می‌گیرد تا سخن خود را برجسته‌تر سازد. در بیت ذیل گلیدیدنت و گتتدیده‌های در معنای آمدن و رفتن است:

بهشتیده جمع از گلیدیدنت جحیمیده مجلس چو گتتدیده‌ای
(غزل ۲۰۲:ب۸)

نه چو بلبلم که گاهی سَسَد و گهی سُکوَتد به فراق می‌فغانم به وصال می‌آینم
(غزل ۱۶۷:ب۴)

گاه جمله‌ای و مصراعی بهترکی می‌آورد: قویمازیدم که بیر قدم : در معنای یک قدم نمی گذاشتم و اولسیدیاگرگونل: اگر می شد دل.

قویمازیدم که بیر قدم از پی دلبران رود اولسیدی اگر گونل در کف اختیار من
(غزل ۱۸۹:ب۶)

می می و تقلد و با مغبچگان می سیرد ایلمز رحم مسلمانه که این هم طرزیست
(غزل ۳۹:ب۴)

طرزی گاهی از تعبیرات کنایی عامیانه رایج در ترکی مثل «اوکوز» و «اوزون» و... که هر کدام بار معنایی خاصی در ادبیات عامیانه دارند یا مثل «توپ و تفنگ انداختن» استفاده کرده است:

هر یک از قوس قضا تیر اجل خواهند خورد مردمان را گو که این توپ و تفنگیدن چرا؟

(غزل ۴:ب۶)

اصطلاح «زبان کسی را بریدن» در ترکی به کار می‌رود و طرزی با هنرمندی آن را در بیت خود گنجانده است:

و آن کس که بد من و تو گوید آن به که زبانینی کسندا

(غزل ۳:ب۵)

طرزی از واژه ترکی «آچلماخ» به معنی شکفتن با علامات مضارع اخباری فارسی فعل ساخته است:

آمد بهار و در چمن می‌خرمدم سرو و سمن الادل پر خون من هر غنچه می‌آچلد

(غزل ۱۰۰:ب۴)

از ترکیب ترکی «آد ایلماخ» به معنی نام کردن و مشهور کردن، «آد» را گرفته و با همکرد «کرد» فارسی به کار برده است:

مشهور عالمیده‌ای تو عدیم الوفاییت در سست عهدی ای مه من آد کرده‌ای

(غزل ۱۹۹:ب۸)

۴.۱.۲ کاربرد واژگان عامیانه

یکی از ویژگی‌های زبانی طرزی افشار به کارگیری زبان مردم کوچه و بازار و اصطلاحات مخصوص آنهاست. این گونه واژگان و اصطلاحات عامه مردم در اشعار او به وفور دیده می‌شود، و طرزی این گونه تعبیرات را در شعر خود به خوبی جا انداخته است تا جایی که زبان شعری او به گفتار ساده و روزانه مردم بسیار نزدیک شده، از جمله: «نمک بحرامیدن» به معنی «نمک به حرام بودن» که در زبان عامیانه معنای قدر ناشناسی دارد.

ز بس اشکیدم آبم نیست در چشم ز بس آهیدم آهم در جگر نیست

(غزل ۲۸:ب۲)

طالع نگر که با همه اخلاص و بندگی در خدمت نمک به حرامیده‌ایم ما

(غزل ۹:ب۳)

می‌باد و بروند: به معنی باد و بروت دارد، و مفهوم کنایی غرور، کبر و خودنمایی را به ذهن متبادر می‌سازد.

چو خورشید فلک می برج حوتد دماغ دهر می باد و بروند

(غزل ۸۷:ب۱)

و: «قدم رنجه کردن «به معنی» به دیدار کسی رفتن» است.

هیچ نمی‌کمد ز تو گر قدمت برنجه‌ای آمدن تو می‌شود باعث افتخار من

(غزل ۱۸۹:ب۵)

دوران طرزی دوران تقلید است و شاعران چاره‌ای جز این ندارند. همه قله‌های ادب فتح شده است. حتی برای شعرای نابغه هم کاری نمانده است. لذا در باب شیوه شاعری طرزی نیز عقیده بر این است: «اگرچه شیوه شاعری وی مبتنی بر تتبع پیشینیان است و از اندیشه‌های شاعران گذشته مانند فردوسی، نظامی، سعدی و دیگران بی‌بهره نمانده، اما طرز خاصی دارد که در حد افراط مختص خود اوست...» (دانش فروز، ۱۳۷۸: ص ۳۶۳)؛ و این شیوه را می‌توان نبوغ طرزی نامید. این در حالی است که نصرآبادی او را مقلد ملا فوقی می‌داند و می‌گوید: «... به طرز مُلاً فوقی شعر می‌گفت چنانچه مکرر عزیزان شنیده‌اند...» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ص ۴۰۸). اما خود طرزی، بر این باور نیست و فوقی را در شاعری در درجه‌ای پایین‌تر و مقلد خود می‌داند که با او به رقابت و معارضه برخاسته است. می‌گوید:

حاسد فوقی تخلص تحتی طرزی شود

چون خری کش اسبی از ابریشمین جُل حاصلد

(غزل ۷۰:ب۷)

طرزی بر این باور است که تمامی شاعران مقلدند، تنها اوست که طرز نویی را بنیان نهاده است و بسیار به این طرز خود در شعرش می‌بالد:

هر یکی از شعرا ما اَخَذَ یكدگرند طرز طرزیست كز آنها همه ممتاز آمد

(غزل ۹۴:ب۹)

۳. نتیجه گیری

سخن آخر آنکه اگر در شروط شاعری یکی از نکات این باشد که شاعر واژه‌سازی بنماید و بر غنای زبان بیفزاید طرزی از این جهت بی نظیر است. شعر او آکنده از واژه‌های جدید بر ساخته خود اوست که در هیچ جا و هیچ شعری یافت نمی‌شود و خواننده را هر لحظه غافلگیر می‌کند و این امتیاز طرزی است هر چند ممکن است برای خواننده شعرش مشکل آفرین باشد و واژه‌های شعری که بر ساخته خود اوست از لحاظ املائی یا ساختمانی به نظرش نادرست بنماید. یا منظور طرزی را از آن واژه در نیابد. اما خواننده با کمی حوصله و علاقه وقتی پیش می‌رود و با ترکیبات به ویژه افعال جعلی بر ساخته او آشنا می‌شود؛ شعر طرزی را چون چشمه‌ای خوش‌گوار و چون آبی زلال در کام خود می‌یابد و این جاست که خواننده به شاعر حق می‌دهد که به شیوه نو خود ببالد و در دوره‌ای که همه کارها در زمینه شعر تقلید محض است طرزی را شاعری نوآور و نوجوی با کلامی دارای چاشنی طنز بیابد:

لفظ مکرر شده کهنه نمی‌لذتد گوش کن ای گل که هست طرزک طرزا لذید
(غزل ۱۰۳: ب ۷)

کتابنامه

- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن ج ۲*، تهران: مرکز.
- اسفندیاری، یوشیج (۱۳۶۸). *درباره شعر و شاعری*، گردآوری سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه.
- انزایی نژاد، رضا (۱۳۷۹). «*طرزی افشار شاعری یگانه، شیوه‌های یگانه*» نامه فرهنگستان، شماره ۱۵
- انزلی، حسن (۱۳۸۴)، *اورمیه در گذر زمان*، چاپ دوم، تهران: دستان
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، تهران: مرکز.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۹). «*افشار*» *دائرة المعارف بزرگ اسلامی زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی*، تهران: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*
- تربیت، محمد علی (بی تا)، *دانشمندان آذربایجان*، چاپ دوم، تبریز: بنیاد کتابخانه فردوسی
- حسن لی، کاووس (۱۳۸۳) *گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
- خرمایی، علیرضا (۱۳۸۷). «*اصول ساخت واژه‌سازی و واژه‌های نوساخته عمومی*»، *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۶۱.
- دانش فروز، غلامرضا (۱۳۷۸)، *تأکرة شبگرد*، چاپ اول، تهران: طهوری

محمد طرزی افشار و ویژگی‌های زبانی او ۱۵۱

ریپکا، یان (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی و دیگران، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی

شفیعیون، سعید، (۱۳۹۴) تاریخ ارسال به مجله ۷/۲۸/۱۳۹۳ «طرزی نابهنجاریده و تأسف‌بار در چاپیدن دیوان طرزی افشار»، آینه میراث، شماره ۵۷.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶) موسیقی شعر، تهران: آگاه.

صفوی، کورش (۱۳۸۳)، از زیانشناسی به ادبیات، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)

طرزی افشار، محمد (۱۳۳۸) دیوان شعر، به تصحیح محمد تمدن، تهران: ادبیه

طرزی افشار، محمد، (۱۳۹۳)، دیوان شعر، به تصحیح فاطمه مدرسی و وحید رضایی حمزه کندی، چاپ اول، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، مفاخر آذربایجان، چاپ اول، قم، دفتر نشر نوید اسلام

علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷). نظریه های نقد ادبی معاصر، صورتگرایی و ساختارگرایی، تهران: چاپار.

غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱). سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: نشر جامی.

مدرسی، فاطمه (۱۳۸۸). «فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفعی کدکنی»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۲.

مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷). از واج تا جمله، تهران: چاپار.

هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۸۲) مجمع الفصحاح، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی